



تصمیمات عجولانه و نتایج ناباورانه

مقدمه‌ای بر اصول گردشگری

گردشگری همواره دارای دو میدان مهم و راهبردی است. اول جاذبه‌ها و دوم خدمات. به عبارت دیگر جاذبه‌ها و خدمات دو رکن اصلی برای ظهور گردشگری هستند. تنها با یک نگاه به فعالیت‌های مختلف در گردشگری، می‌توانید متوجه این نکته مهم شوید که هر مقدار که از جاذبه‌ها کاسته شود، با هزینه‌های لازم برای نقش‌گذاری در جذب از طریق ارائه خدمات افزوده می‌شود. بر عکس با جاذبه‌ها می‌توانید کار را به جایی رسانید که با کمترین خدمات می‌توان به بیشترین مقدار نیروی جذب گردشگر دست یافت. این نکته به‌ویژه در کشورهایی نظیر کشور خودمان که از ضعف ارائه خدمات و کمبود سرمایه‌گذاری در این رشته رنج می‌برد، بسیار مهم و حیاتی است.

آنها اشاره کرد. مثلا پاریس با هنر نقاشی و وین با هنر موسیقی، توانستند خود را تبدیل به مرکزی جاذب گردشگر کنند. هنرهایی چون موسیقی، نقاشی و به‌طور کلی هنرهای تجسمی، تئاتر، سینما و غیره را می‌توان از نیروهای اصلی این شاخه برشمرد. میدان این منابع از گذشته تاریخی تا زمان حال را در برمی‌گیرد.

۲- در عرصه اجتماعی می‌توان به شاخه‌های زیر اشاره کرد.

- عرصه تاریخی شامل میراث‌های جاذب سنت‌های تاریخی. در این زمینه می‌توان به آداب و سنن جذاب و پرشش برانگیز اشاره کرد.
- عرصه‌های مختلف علمی، فنی و اقتصادی شامل جاذبه‌های مشاغل خدماتی چون ورزش، طب، و دیگر شاخه‌ها چون آموزش و پرورش.
- عرصه‌های مختلف طبیعی: شامل میراث‌های طبیعی مختلف از مناطق صحرایی تا مناطق جنگلی و مشابه آن‌ها.

یکی از نکات مهم در دنیای فعلی که سرعت ارتباطات و مبادلات در آن چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی بسیار زیاد است، آن است، که نمی‌توان این عوامل جذاب را تنها از منظر سلیقه و ارزش‌های حوزه خودشان ملاحظه کرد. به عبارت بهتر نه تنها موضوع اصالت این میراث‌ها بسیار مهم است، بلکه نحوه عرضه آن‌ها با توجه به سلیقه و خواست گردشگران نیز بسیار تاثیرگذار است. یعنی ناچاریم دو میدان تضاد دست‌یابی به هدف جذب با یکدیگر بیامیزیم. یعنی یک‌سواصلت‌های این آثار را حفظ کنیم و از سوی دیگر مدام نحوه عرضه آن‌ها را نو و متنوع کنیم. علت نیز روشن است، هر حوزه گردشگری که

نکته مهم دیگر آن است که کشورهای قدرتمند در ارائه خدمات توانسته‌اند همین خدمات را تبدیل به عوامل جذب کنند. حتی کشورهایی که از کمترین میزان عوامل جذب بهره‌مند هستند، توانسته‌اند از طریق بهتر کردن کمی و کیفی به خدمات نیروی جذب خود بیافزایند. سرانجام باید به این موضوع نیز توجه کرد که نیروهای جذاب نظیر میراث تاریخی فرهنگی و طبیعی هر چه از پشتوانه خدمات کمتر بهره‌مند شوند بر نوع توریستی که جذب می‌کنند تاثیرگذار می‌شوند. به‌طوری‌که با کم شدن خدمات کشور از جذب توریسم ثروتمند محروم می‌شود و به‌این ترتیب اصل مسئله مخدوش می‌شود در شکل (۱) روابط میان دو میدان جاذبه‌ها و خدمات را بررسی کرده‌ایم. چه از جاذبه‌های داخلی کاسته شود و یا هر مقدار که خدمات ضعیف ارائه شود، طبعاً کاربرد صنعت توریسم برای توسعه کشور نیز محدودتر می‌شود.

با توجه به این توضیحات ملاحظه می‌شود که جاذبه و خدمات می‌توانند به یکدیگر تبدیل شوند، اما معمولاً میدان‌های اصلی را جاذبه‌های پایه و میدان‌های فرعی را همان خدمات می‌نامیم. مدیریت در گردشگری را باید هنر آمیزش و تفکیک به موقع این دو گروه دانست، به‌طوری‌که نیروی گردشگری بتواند با کمترین هزینه، بیشترین مقدار پول در جیب گردشگر را از آن خود کند.

در میدان جاذبه‌های اصلی می‌توان به سه گروه هنری-تاریخی، اجتماعی و طبیعی را طبقه‌بندی کرد.

۱- در حوزه هنرها یا همان میراث تاریخی؛ می‌توان به شاخه‌های مختلف

نتواند مدیریت آمیزه فعال این دو را تحقق بخشیده این رقیب اوست که این میدان‌های جذاب را نصیب خود کند. در این مورد می‌توان به موضوع مولانا و رقابت ما با ترکیه توجه کرد. هر یک از این نیروهای جذاب به همان اندازه که از معرض دید ما خارج شده به‌طور جدی مورد توجه قرار نگیرند تنها می‌توانند دست رقیب را برای استفاده از همان نیروها بازتر کنند.

برای نمونه این تصمیم که می‌توان با بی‌اهمیت شمردن موسیقی و اینکه نباید به تولید موسیقی دست زد، در نزدیک فرد متصب مذهبی صحیح تلقی شود. اما همان فرد تصمیم‌گیر باید بداند که چنین مانعی نمی‌تواند موجب حذف روند شنیدن موسیقی شود، بلکه اثر این تصمیم منجر به باز گذاردن دست رقبای منطقه‌ای برای نفوذ موسیقی خودشان در کشورمان می‌شود. به عبارت بهتر نه تنها ممنوعیت تولید موسیقی به ناشنیدن موسیقی توسط مردم فرجام نمی‌یابد، بلکه باعث می‌شود که بر نیروی رقبای منطقه‌ای و جهانی برای عرضه موسیقی‌شان به‌ما اضافه شود، به‌طوری که آنها در کمال اطمینان و بدون وجود رقیب یا با وجود رقبایی که دستشان بسته است، موسیقی خود را به گوش شنوندگان داخلی خواهند رساند. به‌ویژه آنکه وسایل ارتباطی امروزه به آن حدی رسیده‌اند که می‌توان هزاران ساعت موسیقی را با استفاده از کامپیوتر در دقایقی چند از کسی به کسی دیگری انتقال داد. بنابراین بی‌توجهی به موسیقی و فقدان حمایت از آن نه تنها موجب گسترده‌تر شدن بازار رقیب در کشورمان می‌شود، بلکه با بسته شدن فضاها برای فعال زایش موسیقی ملی تصمیم‌گیران تنها به نفع موسیقی رقبا عمل کرده و خواهند کرد.

تأثیر دیگر حاصل از بی‌توجهی به رشد و توسعه تولید موسیقی ملی و شنیدنی اثری است که این ضعف بر مخدوش کردن بیشتر وحدت ملی می‌گذارد. به‌ویژه تولیداتی که در آنها ترانه‌ها به زبان فارسی خوانده می‌شوند موجب می‌شوند تا دیگر آن جوان سیستانی یا بلوچستانی و یا کردستانی این ترانه‌ها را به زبان فارسی زمزمه نکند و در عوض ترانه‌های هندی و عربی و ترکی را زمزمه کند. این روند موجب کاهش رابطه آنها با زبان فارسی شده و به همین دلیل قلمرو پیوستگی ملی دچار ضعف می‌شود. با روندی که بسیار خطرناک بوده و موجب بروز حس جدایی از این کشور می‌شود. به راستی چه کسی پاسخگوی ظهور چنین ضعف‌هایی خواهد بود؟ اگر تصمیم‌گیران می‌دانستند که صرف

بی‌توجهی نسبت به موسیقی، نمی‌تواند جلوی شنیدن تولیدات موسیقی دیگر مناطق را بگیرد، و از آن مهم‌تر از اثر این هنر بر وحدت ملی آگاه بودند، آنگاه متوجه می‌شدند که این بی‌توجهی‌ها و آن فقدان حمایت‌ها تنها موجب افزایش قدرت تهاجم فرهنگی رقبای منطقه‌ای و جهانی کشورمان خواهد شد. بر عکس تولید یک موسیقی جذاب نه تنها بر افزایش امنیت فرهنگی جامعه خواهد افزود بلکه باعث افزایش قدرت تهاجم ما خواهد شد. در جهان امروز دیگر نمی‌توان از سیاست‌های دفاعی بهره برد، تنها راه ممکن برای مقابله با یک فرد نیرو تولید نیروی قدرت‌مند در خود است.

یکی دیگر از این بی‌توجهی‌ها همین موضوع بحث‌انگیز چند روز اخیر یعنی ایجاد محدودیت کم بودن سرعت ارتباطات اینترنتی است. گروهی بر این نظراند که آن محدودیت‌ها و این سرعت کم، منجر به افزایش اخلاق در کاربرد اینترنت می‌شود. اما آیا واقعا چنین است؟ آیا اینکه بگوییم که مردم ایران و جوانانمان تنها برای مسائل ضداخلاقی با اینترنت کار می‌کنند، اهانت به آنها نیست؟ چرا هنوز درک نکرده‌ایم که محدودیت در هر حوزه موجب بروز بیماری در حوزه‌های دیگر می‌شود. مثلا محدودیت در مطرح کردن به‌موقع پرسش‌ها در یک حوزه، به طبع منجر به ظهور پرسش‌ها غیرقابل اخلاقی در حوزه‌های غرقابل کنترل می‌شود. یا همین موسیقی که ممنوعیت و حرمت آن موجب بروز ابتدال در آن شده و مسئولین را وادار می‌کند تا با آن به مقابله برخیزند، آنها نمی‌دانند که وجود همین ابتدال به دلیل حضور همان بی‌توجهی‌ها است. آیا نمی‌دانند که مبارزه‌ای این چنین صرفا نتیجه همان روش قبلی تحریم می‌باشد هر تجربه‌ای در بار اول خود صاحب ارزش است. اما اگر باز همان اشتباه تکرار شود، دیگر قابل قبول نیست.

در اینترنت موضوع مهم ارتباط و مبادله است. اینترنت فضایی به‌وجود می‌آورد که افراد در ارتباط با یکدیگر می‌توانند نا آشنا بمانند. بنابراین از این منظر بدون ملاحظه و کاربرد متظاهرانه، می‌توانند آنچه در درون خود دارند فاش سازند. پرسش این است که آیا بهتر است بگذاریم آن موارد ضداخلاقی کماکان مخفی به مانده و در فرجام خود به صورت جرم و گناه ظاهر شوند. یا بهتر است آشکار شده و وجود هیچ‌انگاره خود را آشکار کرده تا فرد بروز دهنده آن متوجه شود که این مفاهیم ضداخلاقی نمی‌توانند مشکل او را حل کنند و برعکس بر مشکلات وی خواهد افزود.

در اینجا است که در مقابل حالاتی قرار می‌گیریم که نمی‌توان بدون احساس مسئولیت با آنها روبه‌رو شد. اینترنت می‌تواند نوعی فضای باز پدید آورد فضایی که نمی‌توان با آن صرفا به صورت سیاسی مقابله کرد. بنابراین لازم است با آن اندیشمندانه و صبورانه روبه‌رو شد. برای مقابله با امر فرهنگی لازم است. به فرهنگ قوی‌تر مسلح شویم. بنابراین باید اندیشمندان کشور برای شناسایی و روش‌های این معضلات بسیج شوند. بدون آشکار کردن درد چگونه می‌توان آن را رفع کرد؟ از منظری دیگر جلوگیری از استفاده از اینترنت پرسرعت تنها می‌تواند به نفع رقبای منطقه‌ای و ضعیف ما در ابلاغ آثار و نظرات‌مان بیانجامد. این روند فرجامی جز ضعف ما نخواهد داشت. به هر صورت پرسش مهم در برابر اقدامات صرفا دفاعی برای مقابله با مقلاتی که برخی از تصمیم‌گیران آنها را ضداخلاقی توصیف می‌کنند، آن است که آیا صرف اجرای عملی چنین روش‌هایی می‌تواند به نتایج مثبتی در عرصه تولید فرهنگ فرجام یابد؟

برای پاسخ به این پرسش نظر این نوع تصمیم‌گیران را به موضوعی جلب می‌کنیم که خود به‌طور مستقیم با آن روبه‌رو هستند. آن پرسش از محدوده اثر تصمیم آنها می‌باشد. برای مثال آیا آنها می‌توانند به این پرسش که صرف ممنوعیت شنیدن موسیقی توسط فرزندان‌شان خواهد توانست آنها را از شنیدن موسیقی به طور اعم باز دارد؟ یا اینکه برعکس ممکن است موجب ظهور اشتیاق بیشتر برای شنیدن شود؟ پاسخ دهندا ضرب‌المثلی می‌گوید: «انسان حریص است به چیزی که از آن منع می‌شود» مولانا در فیه ما فیه می‌گوید: «با یک تکه نان خشک کبک زده که حتی حیوان هم نمی‌خورد، طوری رفتار کن که می‌خواهی آن را از انتظار مخفی کنی برات بسیار ارزش‌مند است. آن را در مکانی بسته بگذار و درش را قفل کن و مدام به آن توجه کن! همه نسبت به دیدنش کنجکاو می‌شوند. و همه در پی آنند که این قطعه بی‌ارزش را تصاحب کنند.» مولانا در مورد حجاب زنان هم به این نتیجه می‌رسد او می‌گوید: «هر چه بیشتر آن‌ها را در پس حجاب قرار دهی اشتیاق و کنجکاوای دیگران را بیشتر تحریک کرده‌ای!»

در نمونه دیگر می‌توان به فیلم مشهور آگراندیسمان آنتونیونی اشاره کرد. در صحنه‌ای از فیلم عکاس وارد صحنه کنسرتی می‌شود که عده زیادی در حال دیدن و شنیدن موسیقی تند پاپ هستند. در این میان نوازنده شروع به شکستن گیتار خود می‌کند و قطعه‌ای از گیتار شکسته را میان جمعیت می‌اندازد، یک باره همه برای تصاحب آن قطعه به جان یکدیگر می‌افتند، سرانجام عکاس مذکور آن را به دست آورده و شروع به فرار می‌کند، عده‌ای هم به دنبالش پس از گذر از چند کوچه تعقیب کنندگان آن را گم می‌کنند. به خیابان می‌رسد، نگاهی به قطعه شکسته می‌کند، به‌نظر می‌رسد چیزی بی‌ارزش است، آن را به گوشه خیابان اندازد و می‌رود. دو جوان در کنار کوچه ایستاده بودند به سراغ این قطعه شکسته می‌روند، آن را برمی‌دارند، نگاهی به آن می‌اندازند و رهپاش می‌کنند. این صحنه نشان می‌دهد که در فاصله دو فضا چگونه ارزشی به ضد خود تبدیل می‌شود و واقعیت آن شئی به صورت امری بی‌ارزش می‌شود.

خدا بیمارزد مرحوم سید ابوالحسن جلوه را که از حکمای دوره ناصری بود. روزگاری به او گفتند که این سیدجمال علم زیاد می‌داند در پاسخ گفت بله علم زیاد می‌داند اما تکلیف خود را نمی‌داند.

در اینترنت موضوع مهم ارتباط و مبادله است. اینترنت فضایی به‌وجود می‌آورد که افراد در ارتباط با یکدیگر می‌توانند نا آشنا بمانند. بنابراین از این منظر بدون ملاحظه و کاربرد متظاهرانه، می‌توانند آنچه در درون خود دارند فاش سازند، پرسش این است که آیا بهتر است بگذاریم آن موارد ضداخلاقی کماکان مخفی به مانده و در فرجام خود به صورت جرم و گناه ظاهر شوند.